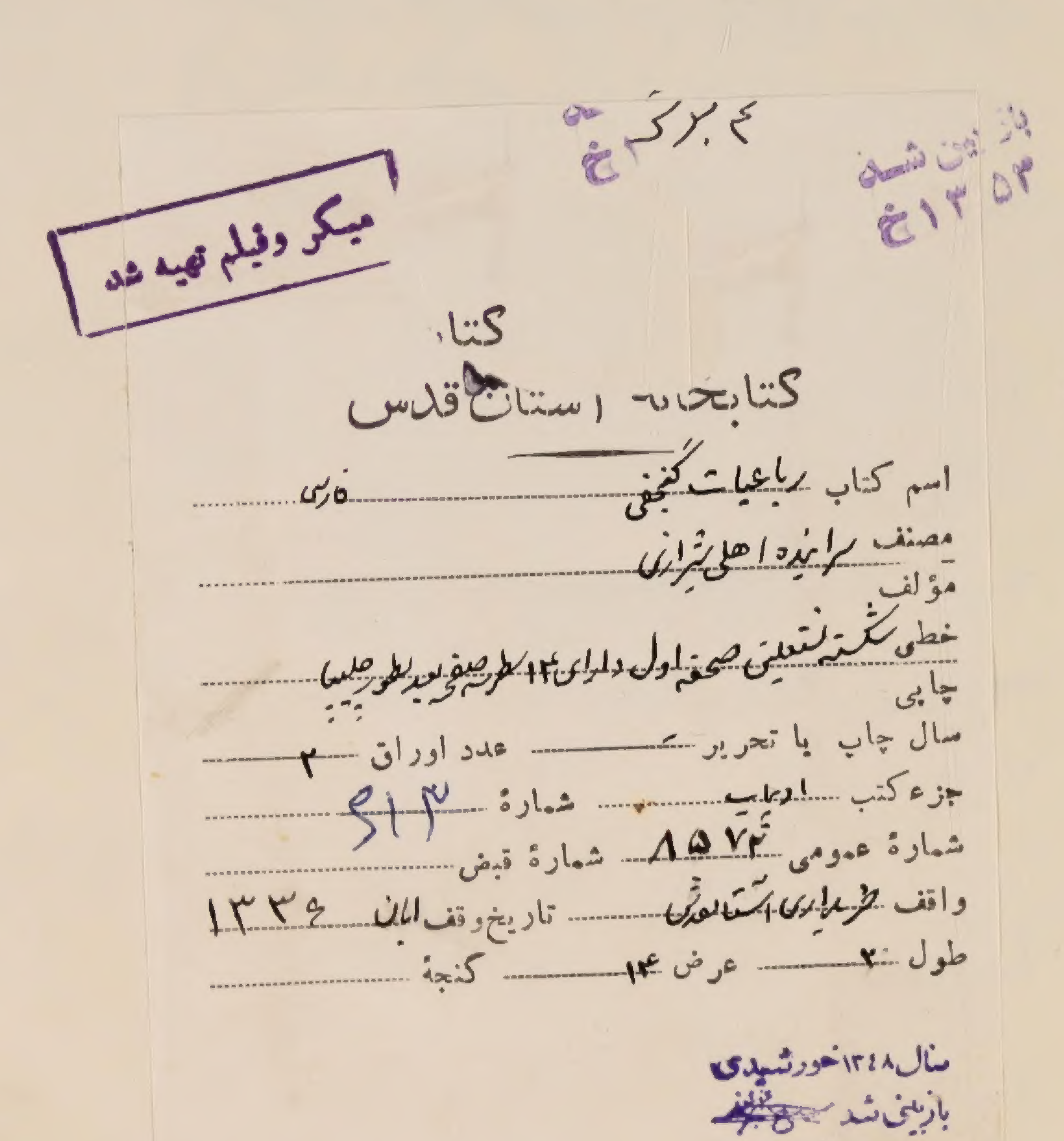


کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب رباعیات گنجفی فارسی

مصنف سراینده اهلی شیرازی

مؤلف

خطی شکسته نستعلیق صفحه اول دارای ۱۴ سطر سه صفحه بعد بطور چلیپا

چاپی

سال چاپ یا تحریر — عدد اوراق ۲

جزء کتب ادبیات شماره ۶۱۳

شماره عمومی ۸۵۷۴ شماره قبض

واقف خریداری آستان قدس تاریخ وقف آبان ۱۳۳۶

طول ۲۰ عرض ۱۴ گنجه

۱

بسم الله نثیما بذکره الاعلی پوشیده نماند بر ارباب صورت و معنی که
این بندهٔ کم بضاعة اهلی شیرازی روزی بر رسم خدمت در خدمت
صاحبدلان بود یکی از جملهٔ آن قوم گنجفه در کمال تکلف ترتیب داده بود
همان میخواست که تحفه مجلس یکی از پادشاهان عصر نماید گفت این گنجفه
محض صورتیست کاش معنی با او هم چشم شدی تا بکمال صورت و معنی آراسته
گشتی حضار مجلس گفتند که این چون تواند بود گفت اشعار مناسب پیدا
باید کرد که بر حواشی این قطعها بنویسد تا صورت با معنی آراسته گردد عزیزان
گفتند این مقدار اشعار مناسب با این حال مشکل که پیدا شود مگر کسی عهد ابیات
چند مناسب بگوید همگی روی بانجانب کردند و گفتند این معنی از صنع نقاد تو
صورت می پذیرد و این بنده در سخن بزرگان نتوانست کردن قبول این خدمت
کردم و برای هر یک قطعهٔ گنجفه یک رباعی گفتم طرب انگیز عجب آمیز تا عزیزان
از خواندن آن بنقدش خوشوقت شوند و چنان گفته شد که در هر قطعه صورتی
لازمست و در بیت اول رباعی لفظ صورت درج گردد و در بیت ثانی
رباعی نام پادشاهان آن بنوعی دلپذیر در آورده و نام وزیران جنس نام ترجمی

احسن باز نمود و این جنس که لازم آن صورت بود عدد و نقش از ده تا یک ترتیب
در این قطعه باز نموده بوجهی خاص و رعایت چنان کرد اگر در مجلسی بعضی عزیزان از اهل
گنجفه بازی باشند و گنجفه یافت نشود این رباعی را بر یک قطعه کاغذ نویسند و بطریق گنجفه
قسمت کنند احتیاج بگنجفه نیست زیرا که نام صورت و پادشاه و وزیر این جنس
در رباعی در آمده با اعداد اجناس امید که قبول طبع صاحبدلان گردد والله اعلم بالصواب.

شعر

ای ... خاک در تو قیصر و خصم [illegible]
ای ... جمال تو تمام [illegible]
ای آنکه ... بیت از ... [illegible]
صد ... در ... [illegible]

هر ... که صورت ... بود ... [illegible]
در بندگی تو ... [illegible]
... لطف ... ده علامت [illegible]
... [illegible]

ای آنکه فلک ... [illegible]
در صورت جان ... [illegible]
ای آنکه ... [illegible]
... [illegible]

ای آنکه

۲

ای آنکه دل شکسته ... یافته کام
از کوی تو ... سر ... [illegible]
در ملک حسن ... [illegible]
ای آنکه ... [illegible]

دل بنده ... غلامان ... [illegible]
بخشند ... [illegible]
ای آنکه ... ملک ... [illegible]
... علامت ... [illegible]

ای آنکه ... [illegible]
هر ... [illegible]
ای آنکه کمال ... [illegible]
... [illegible]

ای آنکه ... [illegible]
... لطف ... [illegible]
ای خاک در ... [illegible]
... [illegible]

ای آنکه ... [illegible]
خاک کف پای تو بود تاج ... [illegible]
آنکس که بود پادشه تاجوران
... [illegible]

ای آنکه عمود و رشته منهاج کند
زلف تو حدیث شب معراج کند
داری ز رُم آستان زرین
خیزد برابری به ده تاج کند

ای سرمه دیده‌ها ز خاک در تو
پیوسته بود لطف خدا یاور تو
بر تخت زمین تو پادشاهی و گدا
نه تاج زمرد بود بر سر تو

ای آنکه لب تو جام گوهر دیدم
خواهم که تو خاص از همه جمیع دیدم
من بر سر نهم بهشت جنت به تو
هرچند که بهشت تاج رحمت دیدم

احمد که بحسن جبین تو و ماه رانج شود
از شرم رخ تو ماه طالع نشود
شب بنده تو ز هفت اقلیم جهان
شاید به تو هفت تاج واقع شود

ای رنگ جمال حسن به از ماه و خورشید
خاک قدم تو چو جان تاج سر است
سر تنش بر تو سر بنده خاک کند
بر فرق تو نشسته به تاج سر است

ای آنکه برات تکیه سخن حسن
ای آنکه به رای تو نظر
درویش ترا ز ما اگر
در دولت همیشه پنج تاج اگر

ای آنکه به راغبان ناز بند تکلف
تاج سر خسروان عهد ایران
شاهان زمین همین نهند از سر خیز
پیش تو چهار تاج از چار طرف

ای لعل تو خورده خون دلها همه دم
از آرزوی لعل زبان آتش غم
می خورد به کاسه در سر از آتش لعل
بهتر که سه تاج زر نهی بر سرهم

ای آنکه سر خسته غم تو دلها بر هنند
صبر آتش آنا دارند
من سر بکشم ز خاک کوی در تو
گر مهر و مهم دو تاج بر فرق نهند

حال
ای عیان

